

پیشکش به ۷۶ سالگی خسرو آواز

شجریان، آوای ایران

عسل عباسیان

قدسیان می دمند نای تو را

تا خدا بشنود نوای تو را

آسمان پهن کرده گوش که باز

بشنود بانگ ربّنی تو را

سایه

مهر، شمایید و مهربانی‌تان، آوایست که از حنجره نخستین روز یابیز، «مرغ سحر» را به منزلگه حافظه ما رساند. ما همه گوش شدیم، مدهوش... وقتی صوتِ «رِنا»یتان، برکت افطارمان بود و طنینِ ماوایتان، «بیداد» دلمان...

هر جا عاشقِ شدیم، نوای شما در گوشمان پیچید: «بی‌همگان به‌سر شود، بی تو به‌سر نمی‌شود...» صوتِ خوش‌الحن شما وقتی انعام و فجر و فتح خواندید، رزق و روشنی جانمان شد و آن هنگام که «به یاد پدر» در گوشمان پیچید: «الرحمٰ عِلْمُ القرآن»، نوای ملکوتی‌تان رحمت خالق هفت آسمان را بر سرمان باراند...

اهمیت شما برای ما نه‌فقط به سبب خاطره‌هایی که برایمان ساخته‌اید، که به‌خاطر همراهی‌هایتان با ما مردم است. از همین‌روست که موج صدای شما جایی فراتر از امواج صوت و فرصوت و فراصوت ایستاده، و گیرنده این موج دیگر نه گوش‌ها، که جان‌های مشتاق است. جان‌هایی که از نوروز بی‌وقفه «تنت به ناز طبییان نیازمند مباد» را زمزمه کرده‌اند. این ویژه‌نامه که با آرزوی سلامتتان نگاشته شده، تحفه‌ای به شماست که آوای ایرانید. امید که سالیان سال بمانید و باز برایمان بخوانید: «یاد باد آن روزگاران یاد باد...»

ما دانشگانِ آوازِ شمایم، صدایی که از حنجره شما کوچید و ساکنِ ابدی دل‌های ما، و در تاریخ جاودان شد. طلوع مهر، که شما مطلعِ آنید، بر ما مبارک.

آچه خوبان همه دارند تو تنها داری

سعید حجاریان

روز اول مهر زادروز استاد محمدرضا شجریان است و ان‌شاءالله سال‌های سال دیگر با اول یابیز در سالروز تولد ایشان همچنان شادخواری کنیم.

ایشان به چندین هنر آراسته‌اند از علم به

شعر، بحور و الحان و عروض آن تا پرده‌ها و

مقام‌های موسیقی تا تجوید و علم به قرائات که اینها شغل شاسغل ایشان طی ۶۰ سال بوده است، اما علاوه بر آن دستی هم در ساختن ساز و تربیت کل و خطاطی و گهگاه سیاست هم داشته‌اند. اما به گمان من ایشان که بقیه‌السلف موسیقی‌دانان ایران به شمار می‌رود و تجارب قدمای این فن مانند تاج و قمر و کلنل و ظلی و ادیب خوانساری و اقبال و قوامی و ینان را به همراه نواهای محلی به نسل بعد از خود انتقال داده، کاری کرده است کارستان. چراکه نگذاشته‌اند این چراغ خاموش شود و این زخمه بر کاسه رباب شکسته فرو آید. امیدوارم عارضه‌ای که اخیراً گریبانگیر استاد شده هرچه زودتر بهبود یابد. البته ما در غیاب صدای استاد ناشی از کسالت‌شان دلمان را به همایون، فرزند برومند ایشان بسته‌ایم که گفته‌اند:

چون که کل بگذشت و گلشن شد خراب

بوی گل را از که جویم، از گلاب

در همین‌جا لازم می‌دانم دو خاطره شخصی را که از ایشان دارم نقل کنم:

اولی مربوط می‌شود به پیش از ترور، که به همراه رئیس دولت اصلاحات به تالار وحدت رفتم تا کنسرت استاد را ببینم. کنسرت با ارکستر ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی اجرا می‌شد. در میانه دو بخش آن، در زمان آنتراکت به اتفاق رئیس‌جمهور، به پشت صحنه رفتم تا از نزدیک با استاد ملاقات کنیم. در اتاقی میز عصرانه‌ای تدارک دیده بودند و ایشان ما را به همراهی در عصرانه دعوت کرد؛ در حین صرف عصرانه رئیس‌جمهور از



سربلندی‌اش میهمان کند. سرورده زیبای استاد شفیعی‌کدکنی در نکوداشت ۷۰سالگی او این بار هم شنیدنی است؛ آنجا که نسبت میان صدای ماندگارش که ریشه در تاریخ و فرهنگ این‌سرزمین دارد با جوان‌شدن جامعه و رویش جوانه‌ها که دوردست‌ها را نشان می‌دهد، سخت به میان آورد. «شاعر آینه‌ها» آن روز گفت:

بخوان که از صدای تو سپیده سر برآورد
وطن ز تو جوان شود، دمی دگر برآورد
صدای نوست جاده‌ای که می‌رود، که می‌رود

به باغ اشتیاق ما و زان سحر برآورد
شاید بتوان از ارتباط میان شجریان با جامعه و جامعه با او به مدد برخی ویژگی‌های فرهنگی ما

احوال همایون پرسیدند و استاد در پاسخ گفتند: ایشان در حال تمرین و ممارست است و ان‌شاءالله به زودی در خوانندگی به من خواهد پیوست.

رئیس‌جمهور خوشحال شدند و گفتند:

از ما که گذشت، جوانان را باید دریافت.

خاطرم هست در آن کنسرت استاد قطعه‌ای خواند با عنوان موج که بسیار دلنشین و تأثیرگذار بود. آن قطعه از آن پس هرگز شنیده نشد. نمی‌دانم از چه رو آن قطعه از هیچ آلبومی منتشر نشد. امیدوارم این فرصت فراهم شود تا آن قطعه نیز همچون دیگر آثارش که تاکنون مجال نشر نیافته منتشر شود.

خاطره دوم مربوط می‌شود به زمان بعد از ترور، که به همراه همسر به کنسرتی از استاد، در تالار بزرگ کشور رفته بودم؛ در آنجا هم در میانه دو بخش کنسرت، موقع آنتراکت به دیدار ایشان در پشت صحنه رفتم. در آن دیدار کوتاه به ایشان گفتم:

استادان بزرگ و مشهور غالباً از خود یادگاری مهمی، سوای آثارشان باقی می‌گذارند و آن مستندی از زندگی‌شان است که می‌تواند، سند ارزشمندی برای آیندگان باشد. از زندگی بسیاری از چهره‌های برجسته فیلم مستند ساخته‌اند. نظیر ام‌کلثوم، بهبودف، وودی آلن و دیگران. ایشان با اشاره به پرویز مشکاتیان که آنجا حضور داشت، گفت: از اجراهای کلی فیلم در اختیار داریم، می‌توان آنها را تدوین و عرضه کرد.

من گفتم: اینها کافی نیست. مردم می‌خواهند از زندگی شما تصویر ببینند. زندگی‌تان برای مردم جذاب است. بگذارید مستندی از شما ساخته شود. گویا ایشان این امر را به مشکلات این‌محول کرد و دیگر مطلع نشدم چنین مستندی بالاخره ساخته شد یا نه؟ می‌دانم تصویر استاد، همچون صدایشان همیشه جاودان خواهد ماند. تصویری که در حافظه یک ملت حک شده و هرگز فراموش نخواهد شد.

فرصت کوتاه است و مطلب زیاد و مرد بزرگ. با استاد شجریان بیش از سه بار گفت‌وگوی رودررو نداشته‌ام. از این سه بار یک بار سه ساعت طول کشید و مسئله‌هایی طرح شد و خاطره‌هایی استاد تعریف کرد که دوستانش در آن جلسه می‌گفتند هرگز نشنیده

بوده‌اند. حاضران معدودی که در آن جلسه بودند، همه افرادی فرهیخته و شیفته و همدل با شجریان بودند. دلیل حضور من در آن جلسه و به گفت‌وگو پرداختن با استاد، آشنایی اندکی با مکتب آواز اصفهان بود که از حسین یآوری، نی‌نزن معروف اصفهان، فرا گرفته بودم. حسین یآوری شاگرد نوایی بود که استاد حسن کسایی هم بود. یآوری در جوانی نابینا شده بود و به تعلیم نی‌نوازی و گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی به علاقه‌مندان می‌پرداخت. این مختصر آشنایی با موسیقی به من فرصت مقتضی داد که از استاد شجریان سؤال‌هایی کنم و مطالب جالبی بشنوم. استاد شجریان مردی است همه هنر. می‌گفت به هر کاری دل بندم، تمام‌وقت به آن می‌پردازم. یکی از هنرهای او اطلاع عمیق از قرائت قرآن و تجوید بود که در سال ۱۳۵۷ در مسابقه قرائت او را در ایران به مقام اول رساند. می‌گفت بنا بود به مآزری بروم و در مسابقه جهانی آن هم شرکت کنم؛ اما گروهی کارشکنی می‌کردند که او آوازخوان است و نباید به این مسابقه راه یابد. ازاین‌رو نفر دوم را به جای او برگزیدند؛ ولی او را هم، شاید برای دلجویی با تعلیم بیشتر به نفر دوم، با خود بردند؛ اما ظاهراً نفر دوم به دلیلی در مسابقه شرکت نمی‌کند و او بدون آمادگی قبلی به جای او شرکت می‌کند و باین‌حال نفر دوم جهان می‌شود. شجریان در رویارویی با جهان پیرامونش دیدنی و خواندم. «رئای شجریان» دیگر بخشی از مراسم افطار ماه رمضان شده است. هنر دیگر او خوشنویسی است که درجه ممتاز در نستعلیق گرفته است. هنر دیگر او ابداع سازه‌های تازه است با ظرفیت‌های تازه که خود کاری است

بخوان که از صدای تو سپیده سر بر آورد

سرمایه‌های دیگر را جذب کند. در واقع وقتی هر نوعی از سرمایه به مرز «آگاهی عمومی» برسد و به جامعه یا ملت حسن افتخار و احترام دهد، به «سرمایه نمادین» تبدیل می‌شود. سرمایه‌های نمادین به سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و انسانی قوام و دوام می‌بخشد؛ نوازی و نواقرینی به وجود می‌آورند و تاباست و حافظه و خاطره می‌آفرینند. اگر از دیده انصاف بنگرد، به‌وضوح شجریان را در میانه «سرمایه‌های نمادین» امروز ایران می‌بیند و نمودها و نمادهای آن را از دوردست زندگی پربار او تا به امروز می‌یابد. سخن خود او در باب «رِنا»یش به‌خوبی گواه است و همین‌هاست که از او برای محکم‌شدن (است) که از ذهن مردم بیرون نمی‌آید.

۴. نوشته را با نکته‌ای که دوست‌جامعه‌شناس و اندیشمند، دکتر محسن گودرزی، درباره شجریان و نسبت او با فرهنگ ما گفت به پایان می‌برم:

«فرهنگ ایران را نمی‌توان جدا از خراسان و سهمی که خراسان در پرورش و بسط فرهنگ ایرانی داشته است، در نظر گرفت. گروهی هم بر این باورند که

مردی همه هنر

ضیاء موحّد



با مهارت‌ها و ظرافت‌های استادانه. از کارهای مهم و سازنده او تربیت خوانندگان جوان و انتقال دانش و مهارت خود به نسل‌های دیگر است که ثمره آن ظهور هنرمندان نام‌آوری شده است. اما از همه مهم‌تر موهبت صدای دلنشین و اجراهای کم‌نظیر ردیف‌ها و پیش‌برد و تکامل آواز است که مرزها را درنوردیده و جایزه‌های متعدد و مهم بین‌المللی، مانند جایزه ییکاسو از سازمان یونسکو در پاریس (۱۳۷۸) و نشان شوالیه از سفارت فرانسه در تهران را نصیب خود کرده و موسیقی سنتی ایران را در جهان شناسانده است. عطش او برای یادگرفتن چنان است که گمان نمی‌کنم موسیقی‌دانی بوده باشد که از او چیزی بتوان آموخت و او سراغش نرفته باشد. در همان گفت‌وگو از استادانی سخن می‌گفت که خشتی در یاددان داشته‌اند و او با چه شگردهایی توانسته به گنجینه اندوخته‌هایشان راه پیدا کند. در آن جلسه گفت‌وگوی سه‌ساعته ما به ردیف‌خوانی و ردیف‌دانی کشید و اینکه چگونه باید تحولی در آواز، همانند تحول نیما در شعر ایجاد کرد؛ اما این داستانی دیگر است. در آن نوار گفت‌وگو، حرف‌هایش الحق شنیدنی است. من چند سال پیش به مناسبتی شعر «بشنو از نی» را برای ادای احترام به استاد شجریان و جامعه موسیقی‌دانان ایران به او تقدیم کردم. به‌پایان‌بردن این نوشته کوتاه با آن شعر شاید مناسبتی تازه داشته باشد:

ما مطربان / ما شادی‌آفرینان، زندگی‌ستایان / آری / ما گناهکاران / شش‌لولمان / سه‌تار است / و طبل جنگمان / تنبک / انگشتمان که می‌لغزد / بر سیم تار و پوست تنبک / کودک / در گاهواره می‌خندد / و پیر سالخورده / شادان / به رقص برمی‌خیزد / ما مطربان صدای چکاچاکمان / نوای چاکوک / دشت نبردمان / ماهورهای دشتی و عشاق / و نیزه‌هایمان / نی مولانا / آری / ما لغوی‌بشگان / ما عاشقان، ملازمان / ما همدمان «مرغ سحر» / اختیارگران نغمه‌سر / ما ساکنان دوزخ / ما ساکنان شهر شما

ویژه زادروز شجریان

پنجشنبه ۱ مهر ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۶۸۷ • ۹

شجریان

پیغام اهل دل

همت‌مان بدرقه راهتان استاد!



فرزانه طاهری

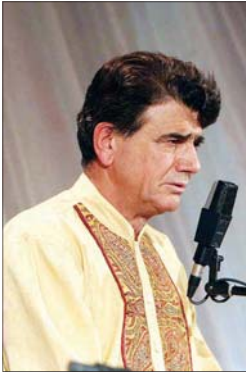
آمده بودم که زود بروم. بلند و باریکی به رنگ قهوه‌ای و کرم نشانم داد. «نمی‌خواهی این را بشنوی و بروی؟» و پاکیز شدم. ماندم آن‌قدر تا عشوّه در کارم کرد. دو نوار استاد شجریان بود. هنوز دارم‌ش. حتی اگر خیلی از نوارهای کاست را دور ریخته باشیم. «گلبانگ شجریان»، و آن استادان که همراهی‌اش می‌کردند. یکیش دوبیتی‌های باباطاهر بود. «به من گفتی که دل دریا کن ای دوست...» و بت چین و... .

دو نوار از او داشتم. گمانم کمی قبل‌ترش خریده بودم. رویشان فقط نوشته بود: سیاوش. تصنیف بود به تمامی. نمی‌دانم اصلاً رسمی بود یا نه، سر و شکل غیررسمی داشت. در این سرای بی‌کسی... و چیزی که گلو را سخت می‌فشرد. سال ۵۷ بود.

دیده بودم او را پیش‌تر، از تلویزیون سیاه‌وسفیدمان، در حافظه‌م من یک‌ی و خیلی‌ها از نسل مرا و نسل‌اندرنسل بعد از ما را که انسی با موسیقی سنتی نداشتیم با این موسیقی آشتی داد. و بعد هم اجرای «گر به تو افندم نظر» در تلویزیون و جامه خاص که برای اجراپیش برمی‌گزید بنیانگذار سبکی شد که هنوزاهنوز ادامه دارد. عشوّه‌ای در صدایش بود و همیشه ماند که راهمان را زد انگار. مایی که موسیقی سنتی را نمی‌فهمیدیم و جز هاهاهای کسالت‌بار از آن نمی‌شنیدیم، که شعرهای زیبا و جاودان ادب فارسی هم انگار نجاتشان نمی‌داد. آن عشوّه بود که کارساز افتاد.

سال‌ها بعدش، سال ۶۸ بود که در لندن من و گلشیری به کنسرت او در رویال فستیوال هال لندن رفتمیم. و اگر آن لحظه که خواند «جان جهان دوش کجا بوده‌ای» می‌مردم، خوشحال و راضی از این دنیا رفته بودم. نمی‌دانید با ما چه کرد آن شب! برای مصاحبه که با او رفته بودیم رادیو، او هم مصاحبه داشت و همدیگر را دیدیم. در کافه تریای رادیو. مصاحبه‌اش با بخش موسیقی بود. گفت که پس از کنسرتش، خانمی گفته که به پسرم گفتم این آقا خیلی خواننده مشهوری است. پرسیده بود یعنی چقدر؟ گفته بوده مایکل جکسون ایران است. با خنده می‌گفت. با همان عشوّه و شوخی در چشمان، و همان طنز که می‌توانست این تلاش آن مادر را برای تفهیم بزرگی او به بچه‌ای که خارج از ایران بزرگ شده بود درک کند.

تولدتان مبارک استاد. در دل ما جای دارید. بزرگید و بزرگ می‌مانید، حتی اگر سال‌هاست نتوانسته‌ایم در این خاک صدای ملکوتی‌تان را زنده بشنویم، اما زنده‌اید تا به این زبان شعر می‌گویند و می‌خوانند. گرمای دلم و همت خویش را نثارتان می‌کنم تا کارگر اوقند و قوتی در جانتان بدمد. دوستان دارم، تا همیشه!



زمستان است

اهمیت اجتماعی شجریان



عباس عبدی

موسیقی به عنوان یک نیاز و پدیده معمول، در هر جامعه‌ای شناخته‌شده است. اگرچه اطلاع دقیقی ندارم ولی گمان نمی‌کنم که جامعه‌ای بدون موسیقی که ویژه فرهنگ آن باشد دیده شده باشد. منظوم فقط منحصر به موسیقی کلاسیک و پیشرفته نیست، بلکه اصواتی که با استفاده از هر نوع وسیله‌ای که صوتی دلنشین برای مخاطب ایجاد کند مورد نظر است؛ چه این وسیله حنجره آدمی باشد و چه وسایل مصنوعی و جالب اینکه موسیقی هر جامعه‌ای بازتابی است از وجود گوناگون آن جامعه و فرهنگ. ما با شنیدن موسیقی اقوام ایرانی تقریباً و به‌سرعت متوجه می‌شویم که آن موسیقی آذری است یا کردی یا لری یا بلوچ و گیلکی و... . موسیقی هر قوم، وجه مشخصه آن است؛ بنابراین پیوستگی و انتقال فرهنگی از طریق موسیقی نیز رخ می‌دهد. این وضع در ایران چگونه است و استاد شجریان به عنوان مهم‌ترین و شاخص‌ترین چهره موسیقایی کشور در چهار دهه گذشته از نظر اجتماعی چه نقشی در انسجام و انتقال فرهنگی ایفا کرده است؟ این پرسشی است که می‌توانیم از منظر تجربه شخصی یا تحلیل اجتماعی به آن بپردازیم.

از منظر شخصی، نسل ما به‌ویژه آنان که بخشی از مضامین موسیقی پیش از انقلاب را قبول نداشتند و درعین‌حال به طور فطری و طبیعی به موسیقی علاقه‌مند بودند و از آن استفاده می‌کردند درصدد تأمین این نیاز خود بودند و دراین‌میان آقای شجریان نقش اول را در تأمین این نیاز فرهنگی داشت. هرکدام از شعر، صدا و موسیقی در آلبوم‌های آقای شجریان به صورت فاخر و در اوج خود ترکیب می‌شد و نیاز مخاطب یا حداقل بخش مهمی از مخاطبان را تأمین می‌کرد و اجازه نداد که این نسل، نیاز خود به موسیقی را سرکوب کند یا از قالب‌هایی تأمین کند که با سلیقه فرهنگی جامعه ایران همسو و هماهنگ نیست.

ولی اهمیت اصلی آقای شجریان در نقش تاریخی و اجتماعی است که او در روند گذار فرهنگی جامعه ایران در وجه موسیقی از سنت به تجدید ایفا کرده است. واقعیت این است که نگرش سنتی برخی از فقها در گذشته به گونه‌ای است که هرگونه موسیقی را حرام می‌دانستند و موارد استثنا هم مصداق «النادر کالمعذوم» بود. برخی از آنان حتی قرآن‌خواندن به آوای خوش را محل تردید می‌دانستند و به طور طبیعی با اغلب موسیقی‌هایی که پیش از انقلاب در رادیو و تلویزیون پخش می‌شد به طور جدی مسئله داشتند و به‌همین‌دلیل بسیاری از خانواده‌ها خود را از داشتن رادیو و تلویزیون معاف کرده بودند و اگر هم رادیویی در خانه بود، نحوه استفاده از آن بسیار محدود و مطابق ضوابط شرعی بود. ازاین‌رو هنگامی که اصلاً باب شد بلافاصله این پرسش پیش آمد که اگر موسیقی حرام است پس نباید از رسانه‌های رسمی پخش شود؛ ولی مگر می‌شد چنین کرد و یک نیاز طبیعی را نادیده گرفت؟ مسئولان به‌راحتی متوجه شدند که اگر از این رسانه‌ها موسیقی منتشر نشود، به معنای حذف رسانه‌های رسمی از سید مصرفی مردم است و حتی ممکن است به دلیل وجود تقاضا، موسیقی‌هایی در جامعه رواج یابد که اصلاً باب طبع حکومت نیست. مهم‌ترین محمل برای پخش موسیقی در ابتدا موسیقی انقلابی بود که پشت سر هم منتشر می‌شد. هم نیاز جامعه را تأمین می‌کرد و هم در جهت انقلاب بود. موسیقی‌های مناسبتی هم کم‌کم وارد شد. مثلاً پس از شهادت مرحوم مطهری یک سرود برای ایشان ساخته شد. وقتی که برخی از سنتی‌ها به پخش موسیقی معترض شدند، رهبری انقلاب از آن سرود دفاع کرد و همین برای بازشدن راه کافی بود.

ولی مشکل اینجا بود که تا کی می‌شد سرود انقلابی نواخت؟ مردم هم خسته می‌شدند. در این مرحله کار ویژه آقای شجریان آغاز می‌شود. مردی که به زیباترین شکل ربنا را خواند و سفره افطار را رنگ و بوی دیگری داد. مردی که آشنایی نزدیکی حتی با برخی از روحانیون داشت و از بطن یک فرهنگ مذهبی و فراقی قرآن بودن آمده بود. بسیاری از ضوابط اخلاقی و حرفه‌ای را در بهترین سطح حفظ می‌کرد و شعر و موسیقی و صدای اصیلی را که معرف فرهنگ و پیشینه فرهنگی کشور بود عرضه می‌کرد و با کارهای خود، موسیقی را که به گمان برخی پس از انقلاب در آستانه حذف بود، زنده کرد و جالب اینکه حتی موسیقی‌اصل ایرانی که در خطر مصم در قدرت هاضمه موسیقی غربی بود، پس از انقلاب جانی دوباره یافت و انقلاب نه‌تنها موجب تضعیف سنت موسیقایی و ملی نشد؛ که با وجود افرادی همچون آقای شجریان که برجسته‌ترین نماد این گروه است زنده‌تر و شاداب‌تر از گذشته شد.

برخی افراد کمتر به این وجهه تاریخی برخی از هنرمندان در چهار دهه گذشته توجه دارند و وجهه سیاسی آنان برایشان مهم‌تر است، درحالی‌که نقش اجتماعی هنرمند در گسترش فرهنگ موسیقی و تثبیت نقش این هنر که بیش از هنرهای دیگر در معرض بدبینی و حمله قرار دارد، بسیار مهم‌تر، پایدارتر و عمیق‌تر است. شاید بتوان گفت نقش سیاسی بیشتر به اتفاقات جاری می‌پردازد و انتظار می‌رود با گذشت زمان از اهمیت آن کاسته شود؛ درحالی‌که نقش اجتماعی که در یک بزنگاه تاریخی ایفا شده است، با گذشت زمان بر اهمیتش هم افزوده خواهد شد. هنرمند بیش از هر گروه و قشر دیگری قادر است چنین نقشی را ایفا کند؛ به‌ویژه هنرمندی که بین گروه‌های مختلف اجتماعی مورد احترام است. چنین هنرمندانی موقعیتی دشوار دارند، ازیک‌سو باید به نقش‌های تاریخی در گسترش هنر بیندیشند که تقریباً جز آنان کسی نمی‌تواند ایفا کند و ازسوی‌دیگر، باید به نحوی کمک کنند که موقعیت ملی و اعتبار اجتماعی عمومی خود را برای پیش‌برد نقش تاریخی حفظ کنند. مصاحبه‌هایی که اخیراً از آقای شجریان منتشر شده نشان می‌دهد که ایشان برای این نقش تاریخی خود اهمیت بیشتری قائل‌اند و اعتبار اجتماعی خود را بر دفاع از موسیقی و تثبیت جایگاه آن به کار گرفته‌اند. امیدواریم حال استاد شجریان به طور کامل بهبود یابد تا این فرایند مهم را به نحو کامل بیشتر از آنچه هست پیش ببرند.